

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برگزیده کتاب

فقیه هوشمند

(زندگی نامه آیت الله آقا میر سید علی یشربی کاشانی)

نویسندگان:

رحیم مخدومی

برگزیده نویسی:

اسماعیل داستانی بنیسی

بسم الله الرحمن الرحيم

این متن، برگزیده کتاب «فقیه هوشمند: زندگی نامه آیت الله آقا میر سید علی یثربی کاشانی» (حبیب الله سلمان آرائی، چاپ نخست، قم، نشر علامه بهبهانی، بهار ۱۳۹۲) است.

این کتاب، رقعی است و ۱۶۰ صفحه دارد و نویسنده اش زاده سال ۱۳۳۱ است و درباره زندگانی آیت الله میر سید علی یثربی کاشانی و برخی از شاگردان ایشان می باشد.

بنده، این کتاب را در روز یکشنبه، ۱۳۹۸/۲/۸، خریدم و در روز پنجشنبه، ۱۳۹۸/۴/۲۰، خواندم، برگزیده اش را نوشتم و عناوین و شماره های مطالب را به آن افزودم.

برگزیده نویسی و انتشار این اثر را به روح شریف علمای یادشده - رضوان الله تعالی علیهم - و محبوب آیت الله یثربی، حضرت امام حسین - سلام الله تعالی علیه - تقدیم می کنم.

اسماعیل داستانی بنیسی

آیت الله میر سید علی یثربی کاشانی

۱. اغلب آیات قرآن [و] روایات... را در حافظه داشت.^۱

۲. از عنوان ها گریزان بود.^۱

۳. با شادی ها، غم ها و مصیبت های مردم، همراه [می شد] و در مراسم و مجالسی که به مناسبت های یادشده تشکیل می شد، حضور می یافت و اظهار خوشحالی یا هم دردی می کرد.^۲

۴. به نظافت ظاهری لباس و خانه... حساس بود و بسیار به آن اهمّیت می داد.^۳

۵. [اگر] در محافل عمومی و خصوصی، از انگلیس سخنی به میان می آمد، به شدت، ابراز تنفر می کرد و تکیه کلامش این بود که اگر [حتّی] دو خروس در جایی به هم بپرند، زیر سر انگلیسی ها است!^۴

۶. همه ساله در روزهای تاسوعا و عاشورا... به رسم سنت پدری، به منبر می رفت و پس از یک سخنرانی طولانی که بیش تر، موضوعش پیرامون توحید و معاد بود، با ذکر نام امام حسین (علیه السلام) یا حضرت ابوالفضل (علیه السلام) عمامه را از سر برمی داشت، روی منبر می ایستاد و با تکیه بر صوت، چنان جانسوز روضه می خواند که همه حاضران، تحت تأثیر قرار می گرفتند و اشک می ریختند.^۵

۱. ص ۱۱۷.

۲. ص ۱۱۸.

۳. ص ۱۱۹.

۴. ص ۱۲۱.

۵. ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۷. گاهی دست بر لباس و بدنش می گذاشت و می گفت: «من هستم و لباسم. خانه ام مال همسرم است. ... مقداری طلبکار دارم و از خدا می خواهم که از دین آن ها آزاد شوم.»^۱

۸. آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی [درباره ایشان]: «... اصلاً و ابداً به خود نمی گرفت که من کسی هستم. مثل یک طلبه عادی، رفتارش بود.»^۲

مطالب دیگر

۱. قال علی علیه السلام: «لا تحقرن عبداً اتاه الله علماً؛ فإن الله لم يحقره حين اتاه إياه.»^۳

۲.

گر در یمنی که با منی، پیش منی

ور پیش منی که بی منی، در یمنی^۴

۳. آیت الله حاج سید مهدی یثربی [برادر آیت الله سید علی یثربی]، درباره پدرش می گوید: «... در روزهای تاسوعا و عاشورا، در خاتمه مجلس

۱. ص ۱۲۷.

۲. ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۳. بحار الانوار، جلد ۱، باب حق العالم؛ برگرفته از: ص ۵ و ۶.

۴. تاریخ کاشان، سهیل ضرابی، ص ۲۸۷؛ برگرفته از: ص ۱۱.

شخصاً به منبر می‌رفت و مقتل عاشورا را با لحن عربی و مُبکی و با تکیه بر صوت می‌خواند و در موقع ذکر مصیبات طاقت فرسا بی‌تاب می‌شد، سر را برهنه می‌کرد و با دو دست به سر می‌زد.^۱

۴. [حاج آقا جعفر صحافی آرانی، شاگرد آیت‌الله سید علی یشربی،] بسیار خوش‌مشرّب، مهمان‌دوست و ساده‌زیست بود. در توسعه بر اهل خانه و فرزندان و تربیت آنان اهتمام ویژه داشت. ...

ابیات زیر از سروده‌های او است:

چه باک آن که نباشد مرا رفیقِ شفیق؟

که هست در شب و روزم صدیق و یار کتاب^۲

به جسم، جان دهد و روح را صفا بخشد

دهد به قلب گه حزن و غم قرار کتاب

مهدّب است و معلّم، مؤدّب است و رسول

به هر صغار کتاب و به هر کبار کتاب

گاهی به صورت و گاهی به سینه چسبانم

به وقت عیش و نشاطم، چو یک نگار کتاب^۳

۵. [مادر حاج آقا علی تشکری آرانی، شاگرد آیت‌الله سید علی یشربی،] کلّ

۱. مجلّة نور علم، دوره دوم، ش ۷، ص ۹۴؛ برگرفته از: ص ۱۴.

۲. ص ۳۹.

۳. ص ۴۰.

قرآن، دعاها و زیارات را از حفظ داشت.^۱

۶ [حاج آقا علی تشکری آرانی،] ادب در گفتار و رفتار... [داشت و]

همنشین با علما و دانشمندان بود.^۲

۷. [حاج آقا مرتضی عامری بیدگلی، شاگرد آیت الله سید علی یثربی،]

دائم الذکر [و] حافظ کل قرآن... بود.^۳

۸. آیت الله حاج سید مهدی یثربی [، برادر آیت الله سید علی یثربی:]

«وقتی رضاخان دستور داد که لباس‌ها متحدالشکل شود و خانم‌ها باید در مراسم جشن‌ها و غیره شرکت کنند، آقا میر سید علی، به قم رفت تا حاج شیخ [عبدالکریم حائری] را ملاقات کند. وقتی دو عالم به هم رسیدند و به چهره یکدیگر نگاه کردند، از ناراحتی بسیار گریستند و آقا میر سید علی، پس از بازگشت از قم فرمود: "حاج شیخ از فرط ناراحتی و غم و غصه، مثل جوجه شده است."»^۴

۹. آقای حاج رمضان علی سیاح گفت: «هر سال، ده روز در منزل،

روضه خوانی می‌کردم. سالی خدمت آیت الله یثربی رسیدم و با ایشان مشورت کردم تا سخنران دعوت کنم. آقای یثربی فرمود: "شما پرچم امام حسین (علیه السلام) را سردر منزل خود نصب کنید و از واعظان و مبلغان

۱. ص ۵۸

۲. ص ۶۰

۳. ص ۹۸

۴. ص ۱۰۸

شهرتان... دعوت نمایید؛ مردم، خودشان، می آیند.»
آقای سیاح نقل کرد: «آنچه ایشان فرمود، عمل کردم. از قضا در این
سال، روضه خوانی ما بسیار شلوغ شد تا جایی که مردم در خیابان
نشستند.»^۱

۱۰. صغیر اصفهانی:

شنیده‌ای بود آب حیات در ظلمات؟
خود این جهان، ظلمات است و؛ علم، آب حیات
به عین آب حیات است علم و، عالم خضر
بدین دلیل که هست او دلیل راه نجات
اگر نه آب حیات است علم، از چه سبب
برای عالم، یکسان بود حیات و ممات؟...
برند خلق ز آثار خامه‌اش هر فیض
خدا فزایش اندر بهشت بر درجات
شوند خلق جهان تربیت ز آثارش
برای روح شریفش بس است این خیرات^۲

۱. ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲. ص ۱۳۵.